مقاله

بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در «رجال النجاشی» و «الفهرستِ» شیخ طوسی

محمدرضا جدیدی نژاد

چکیده: از دیرهنگام تا زمان معاصر در نسبت دادن کتاب به شخصی، پیوسته صاحب مواد و مطالب کتاب مورد توجه بوده است نه کاتب و راوی آن. نویسنده در مقالهٔ حاضر به معرفی کتاب های حدیثی (پانزده کتاب) که در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی به تبعیت از منابع مورد استفاده‌شان به راویان و تکمیل کنندگانشان نسبت داده شده‌اند، می‌پردازد و این مسئله را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کتب حدیثی، رجال النجاشی، الفهرست شیخ طوسی، راویان حدیث، انتساب کتب.

پژوهشگران عرصه حدیث و کتاب های حدیثی باید توجه داشته باشند، در انتساب کتاب های حدیثی به مؤلفی که اغلب روایات را فقط از یکی از استادانش نقل کرده است، در صورتی که آن استاد خود نیز از مؤلفین شناخته شده باشد، نباید شتاب کرد چه رسد به آنکه روایات کتابی به شکل کامل از استاد مزبور نقل شده باشد.[1]

نجاشی، نام‌آور دانش رجال شیعه، هنگام انتساب برخی از کتاب ها به مؤلفان یادآور شده است که فلان شخص که فلان کتاب به وی نسبت داده شده است، اکثر روایاتش را از طریق فلانی نقل کرده است؛ برای نمونه در شرح حال أُمیة بن عمرو شعیری می‌گوید: «أکثر کتابه عن اسماعیل السکونی».[2] همچنین در شرح حال حماد بن عیسی می‌گوید: «له کتاب الزکاة، أکثره عن حریز و یسیر عن الرجال».[3] نیز در شرح حال عبدالله بن مسکان می‌گوید: «له کتب منها کتاب فی الإمامة، وکتاب فی الحلال والحرام وأکثره عن محمدبن علی الحلبی».[4] نیز در شرح حال عبدالله بن وضّاح می‌گوید: «له کتب یعرف منها کتاب الصلاة أکثره عن أبی بصیر».[5] همچنین در شرح حال موسی بن رنجویه می‌گوید: «له کتاب أکثره عن عبدالله بن الحکم»[6] و در شرح حال

۱. البته آن استاد اگر مؤلف هم نبوده باشد یا کتابی در موضوع دیگر به وی نسبت داده شده باشد، بازهم کتاب مورد اشاره، به حسب محتوا کتاب اوست. این مطلب کاملاً منطقی و از وجدانیات است و به علم خاصی هم اختصاص ندارد؛ برای نمونه نجاشی در شرح حال هشام بن حکم ص ۴۳۳، رقم ۱۱۶۴ هنگام برشمردن نام کتاب های وی، یکی از کتاب ها را این‌گونه نام می برد: «کتابه التدبیر فی الامامة وهو جمع علی بن منصور من کلامه». بنابراین کتاب های حدیثی اصحاب ائمه ﷺ نیز در صورتی که با سندی صحیح به دست ما یا اشخاص پیش از ما رسیده باشند، در واقع کتاب های ائمه ﷺ به روایت اصحاب مزبوراند؛ برای مثال تعبیر درست و کامل از کتابی که سماعة بن مهران در آن روایات خود را از امام صادق و کاظم ﷺ گردآوری کرده است این است که بگوییم: «من أقوال أبی عبدالله وأبی الحسن ﷺ بروایة _ أو جمع _ سماعة بن مهران»، یا عبارت های مشابه دیگر؛ اما در کتاب های حدیثی بین علما متعارف شده است که کتاب ها را به هیچ وجه به قائلان معصوم آنها نسبت ندهند مگر آنکه خود آن بزرگواران گفتار خود را به رشته تحریر درآورده باشند.

از کتاب های حدیثی و دوران متقدمان که بگذریم، در زمان معاصر، هنگامی که مطالب درسی یا سخنرانی های یکی از علما توسط شخص دیگری به رشته تحریر درمی‌آید، می‌گویند: کتاب فلانی به قلم فلانی که البته گاهی به قلم فلانی را نیز از آن حذف می‌کنند. خلاصه آنکه در نسبت دادن کتاب به شخصی، از دیرهنگام تا زمان معاصر پیوسته به صاحب مواد و مطالب کتاب توجه شده است نه کاتب و راوی آن و از این قاعده فقط احادیث پیشوایان معصوم ﷺ استثنا شده است.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، رقم ۲۶۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰. عجیب است که نجاشی با وجود التفات به این مطلب در شرح حال حریز، کتابی با نام الزکاة را به وی نسبت نداده است، برخلاف شیخ طوسی که کتابی با این نام را هم به حریز نسبت داده است و هم به حمّاد. صدوق هم کتابی با این نام را فقط به حریز نسبت داده و حمّاد را راوی آن بیان کرده است. رک به: الفهرست، ص ۶۱، الرقم ۲۳۱، و ص ۶۳، الرقم ۲۳۹ و من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۹.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۱۵، رقم ۵۶۰.

۶. رجال النجاشی، ص ۴۰۹، رقم ۱۰۸۸.

عبدالله بن الحکم الأرمنی، موسی بن رنجویه را راوی کتاب وی معرفی می‌کند.[۷]

این نوع تعبیرات به این مطلب اشاره می‌کند که اشخاص گفته شده، در واقع راوی کتاب های نامبرده‌اند و سهم ایشان از کتاب های مذکور افزودن روایاتی از دیگر استادان جهت تکمیل کتاب ها است. به نظر می‌رسد در عصر متقدمان، راویان بسیاری از کتاب ها چنین می‌کرده‌اند و همین امر گویا منشأ ابهاماتی در انتساب کتاب ها به مؤلفان شده است. البته نمونه های موجود نشان می‌دهد افزودنی هایی از این دست بیشتر به این شکل بوده که راوی کتاب، روایاتی را به آخر کتاب اضافه می‌کرده است؛[۸] به همین دلیل اغلب تشخیص آنکه مؤلف اصلی کتاب چه کسی بوده، چندان دشوار نبوده است و بعید نیست که نمونه های گفته شده از رجال النجاشی از همین نوع بوده باشند.

باید توجه داشت که بین قدما نوعی تسامح در نسبت دادن کتاب به راویانی که روایاتی برای تکمیل به کتاب استاد خود افزوده‌اند، وجود داشته است و نمی‌توان اینگونه نسبت ها را در زمان خودشان نادرست شمرد، برخلاف نسبت دادن کتاب به راویانی که کتاب استاد خود را بدون هیچ اضافه‌ای روایت کرده‌اند که در این صورت قدما نیز فقط به شکل مقید ـ قیدی که صاحب اصلی کتاب را معین کند ـ آن را جایز دانسته‌اند؛ مانند «فلان له کتاب یرویه عن فلان» یا «فلان له کتاب عن فلان».[۹] اگرچه گاهی قدما با تسامحی دیگر، نام برخی از این عده را در شمار مؤلفان قرار داده‌اند.[۱۰]

نوشتار حاضر کوششی است برای معرفی کتاب های حدیثی‌ای که در رجال النجاشی و فهرست الشیخ به تبعیت از منابع مورد استفاده‌شان، به راویان و تکمیل‌کنندگانشان نسبت داده شده‌اند و آن دو بزرگوار نیز همانند نمونه های از پیش گفته شده، خود اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند. مستند نگارنده بیشتر، روایت اشخاص مورد اشاره، از یک استاد است یا چند نفر که از یکی از آنها بیشتر نقل شده است؛ زیرا تک استادی بودن مؤلف مفروض یا نقل فراوان وی از یکی از استادانش در صورتی که آن استاد خود، مؤلف کتابی در همان موضوع بوده باشد، نمی‌تواند معنای درستی جز روایت کتاب استاد داشته باشد.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۲۵، رقم ۵۹۱.

۸. برای نمونه رک به: کتاب ذریح بن محمد محاربی در کتاب الأصول الستة عشر که راوی دوم آن محمدبن مثنی بن قاسم، چهار حدیث به آخر آن اضافه کرده است و راوی سوم آن احمدبن زیدبن جعفر ازدی نیز دو حدیث به آن اضافه کرده است. البته در همین مقاله خواهید خواند که کتاب ذریح محاربی گاهی به اشتباه به راوی اول آن جعفربن محمدبن شریح نسبت داده شده و گاهی نیز به راوی دوم آن محمدبن مثنی بن قاسم.

۹. برای نمونه رک به: تعبیر نجاشی در مورد نهم و تعبیر شیخ طوسی در مورد سیزدهم از همین مقاله.

۱۰. برای نمونه رک به: تعبیر نجاشی در مورد نهم و تعبیر شیخ طوسی در مورد سیزدهم از همین مقاله.

پیش از ورود به بحث یادآور می‌شوم چون جستجوی نگارنده برای یافتن نام کتاب هایی که به راویانشان نسبت داده شده، هنوز پایان نیافته است از مرتب‌کردن نام مؤلفین آنها براساس حروف الفبا اجتناب شده است. همچنین خوانندگان محترم توجه داشته باشند آمارهایی که از تعداد روایات اشخاص مورد بحث، از کتاب معجم رجال الحدیث ارائه می‌شود با احتساب روایات تکراری آنها در کتب اربعه است.

۱. کتاب فضل بن ابی قُرّة

نجاشی و شیخ طوسی هر دو گفته‌اند ابومحمد شریف بن سابق تفلیسی صاحب کتابی در حدیث است که احمدبن محمدبن خالد برقی از طریق پدرش محمدبن خالد آن را روایت کرده است و شیخ افزوده است که احمد برقی آن را بدون وساطت پدرش نیز نقل کرده است.[۱۱] در منابع حدیثی، شریف غیر از سه مورد در غیر کتب اربعه،[۱۲] بقیهٔ روایاتش را در محدوده کتب اربعه که به نوزده مورد می‌رسد، از فضل بن ابی قرة ـ صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق علیه السلام[۱۳] نقل کرده است؛[۱۴] بنابراین کتاب نسبت داده شده به شریف می‌تواند کتاب فضل بن ابی قرة باشد و شریف راوی آن است؛ چنان‌که نجاشی در شرح حال خودِ فضل، طریقی را که برای کتاب وی ذکر کرده است، به شریف از فضل منتهی شده است.[۱۵] ابن غضائری نیز در معرفی شریف گفته است: «روی عن الفضل بن أبی قرة السهندی عن أبی عبدالله علیه السلام».[۱۶]

۲. کتاب خُلید (: خالد) بن اَوفی ابوالربیع شامی

نجاشی به خالدبن جریربن عبدالله بجلی کتابی را در حدیث نسبت داده است.[۱۷] از این شخص در کتب اربعه با عنوان خالدبن جریر، ۵۶ روایت و با عنوان خالدبن جریر البجلی، یک روایت نقل شده است.[۱۸] او تمام این روایات را از طریق ابوالربیع شامی که کنیهٔ خلیدبن اوفی است نقل کرده است. ابوالربیع خود نیز صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است؛[۱۹] بنابراین کتابی که نجاشی به خالدبن جریر نسبت داده است، می‌تواند در واقع کتاب ابوالربیع باشد و خالد راوی آن است؛ چنان‌که شیخ طوسی و نجاشی در شرح حال ابوالربیع

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۹۵، رقم ۵۲۲؛ الفهرست، ص ۸۲، رقم ۳۴۴.

۱۲. الأمالی للصدوق، ص ۶۰۳، ح ۸۳۷؛ الأمالی للطوسی، ص ۴۵_۴۶، ح ۵۴ و ص ۴۶_۴۷، ح ۵۷.

۱۳. رجال النجاشی، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲؛ الفهرست، ص ۱۲۵، رقم ۵۵۶.

۱۴. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۰، رقم ۵۷۰۹.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲.

۱۶. الرجال لابن الغضائری، ص ۶۸، رقم ۶۸.

۱۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۹_۱۵۰، رقم ۳۸۹.

۱۸. بنگرید به: معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۷، رقم ۴۱۶۶.

۱۹. رجال النجاشی، ص ۱۵۳، رقم ۴۰۳ و ص ۴۵۵، رقم ۱۲۳۳. الفهرست، ص ۱۸۶، رقم ۸۱۷. رجال الطوسی، ص ۳۳۴، رقم ۱۳۸۸.

شامی خالدبن جریر را راوی کتاب وی معرفی کرده‌اند[۲۰] و شیخ به خود خالد کتابی را نسبت نداده است.

۳. کتاب عبدالله بن میمون قدّاح

عنوان «جعفربن محمدبن عبیدالله» با عنوان «جعفربن محمد اشعری» یکی هستند و مراد از هر دو یک نفر است.[۲۱] شیخ طوسی از وی با عنوان اول نام برده و گفته است وی صاحب کتابی در حدیث است که احمدبن محمدبن خالد برقی از طریق پدرش آن را روایت کرده است.[۲۲] جعفر تمام روایات خود را در کتب اربعه بالغ بر ۱۱۰ مورد می‌شود به جز چند مورد ا با عنوان «جعفر بن محمد اشعری» از طریق عبدالله بن میمون قدّاح _ که از مؤلّفین و اصحاب امام صادق علیه‌السلام _ روایت کرده است؛[۲۳] بنابراین کتابی را که شیخ به جعفر نسبت داده، می‌تواند کتاب ابن قدّاح باشد و جعفر راوی آن است؛ چنان‌که نجاشی و شیخ در شرح حال خودِ ابن قدّاح، جعفر را با عنوان «جعفربن محمدبن عبیدالله»، راوی کتاب ابن قدّاح معرفی کرده‌اند.[۲۴]

۴. کتاب حسن بن راشد جدّ قاسم بن یحیی

نجاشی و شیخ طوسی هر دو گفته‌اند قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد، صاحب کتابی است و شیخ نام آن را آداب امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفته است.[۲۵] قاسم تمام روایات خود را که در کتب اربعه که بالغ بر ۸۲ مورد می‌شود[۲۶] از طریق جدّش حسن بن راشد _ از اصحاب امام صادق و کاظم علیهماالسلام _ نقل کرده است؛[۲۷] بنابراین کتاب نسبت داده‌شده به قاسم چه با نامی که شیخ گفته یا بی‌نام، که دفتری شامل تمام مرویات جدّش بوده، بر اساس محتوا، کتاب جدّش حسن بن راشد است و نوه‌اش قاسم یا فقط راوی آن است، یا در صورتی که خود حسن بن راشد روایاتش را به رشته تحریر درنیاورده باشد، راوی و کاتب آن[۲۸] که البته چنین چیزی بسیار بعید است.[۲۹]

۵. کتاب ابوبصیر

نجاشی به وهیب بن حفص ابوعلی جریری دو کتاب نسبت داده است: یکی کتابی در تفسیر قرآن کریم و دیگری کتابی باب‌بندی شده در شرایع.[۳۰] شیخ طوسی نیز به وی کتابی را در حدیث نسبت داده است.[۳۱] از شخص مورد بحث ما در کتب اربعه با عنوان «وهیب» پانزده روایت و با عنوان «وهیب بن حفص» ۶۱ روایت نقل شده است. وی به غیر از یک مورد تمام روایات خود را از طریق ابوبصیر نقل کرده است؛[۳۲] بنابراین کتابی که شیخ به او نسبت داده و نیز به احتمال قوی هر دو کتابی که نجاشی به او نسبت داده، می‌تواند کتاب ابوبصیر باشد[۳۳] و وهیب راوی آن است؛ اگرچه که روایات به جای مانده از وهیب از ابوبصیر، در تفسیر قرآن کریم بسیار اندک است و بیشتر از چند مورد نیست.

۶. کتاب حسین بن علوان کلبی

نجاشی به مُنبّه بن عبدالله ابوالجوزاء تمیمی، کتابی با عنوان کتاب نوادر نسبت داده است.[۳۴] از این شخص در کتب اربعه با عنوان ابوالجوزاء، ۴۹ روایت[۳۵] و با عناوین دیگر مانند «المنبّه بن عبدالله ابوالجوزاء در مجموع شش روایت نقل شده است.[۳۶] وی تمام این روایات را از طریق حسین بن علوان _ صاحب کتابی در حدیث و از شاگردان سنی مذهب امام صادق علیه‌السلام[۳۷] _ نقل کرده است؛ بنابراین کتابی که نجاشی به ابوالجوزاء نسبت داده می‌تواند کتاب حسین بن علوان باشد و ابوالجوزاء راوی آن است؛ چنان‌که شیخ در شرح حال حسین بن علوان، ابوالجوزاء را راوی کتاب وی معرفی کرده است[۳۸] و به خود ابوالجوزاء کتابی را نسبت نداده است.

۷. کتاب ابوعثمان عمروبن جمیع اَزدی

شیخ طوسی به معاذبن ثابت جوهری کتابی را در حدیث نسبت

---

۲۰. رجال النجاشی، ص ۴۵۵، رقم ۱۲۳۳. الفهرست، ص ۱۸۶، رقم ۸۱۷.

۲۱. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۰، رقم ۲۲۳۷. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳_۳۷۴، ذیل ح ۱۱۱.

۲۲. الفهرست، ص ۴۳_۴۴، رقم ۱۳۹.

۲۳. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۸.

۲۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۳_۲۱۴، رقم ۵۵۷. الفهرست، ص ۱۰۳، رقم ۴۳۱.

۲۵. رجال النجاشی، ص ۳۱۶، رقم ۸۶۶. الفهرست، ص ۱۲۷، رقم ۵۶۴.

۲۶. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۶۶، رقم ۹۵۶۶.

۲۷. شمار زیادی از روایات قاسم بن یحیی از جدّش، احادیثی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هماهنگ با موضوع کتابی است که شیخ طوسی آن را به قاسم نسبت داده است.

۲۸. نجاشی از حسن بن راشد به عنوان مؤلف یاد نکرده است و شیخ طوسی هم فقط کتابی با نام الراهب والراهبة را به وی نسبت داده است. این کتاب یک حدیث طولانی است که در الکافی نقل شده است. رک به: الفهرست، ص ۵۳، رقم ۱۹۰. الکافی، ج ۲، ص ۵۵۳_۵۶۱، ح ۱۲۹۳.

۲۹. کثرت روایات حسن بن راشد و شیوه معمول در زمان وی که نوشتن روایات بوده است، نیز نگارش یک حدیث طولانی با نام الراهب والراهبة توسط وی، به ما اجازه نمی‌دهد، تصور کنیم وی همهٔ آن روایات را در سینه خود حفظ کرده و بعد برای نوه‌اش املا کرده است. به نظر می‌رسد دلیل آنکه شیخ طوسی در الفهرست، عده‌ای را بدون آنکه به ظاهر کتابی را به ایشان نسبت دهد با عبارت «له روایات» برای در شمار مؤلفان ذکر کرده است همین باشد که آنها در واقع مؤلف و صاحب کتاب هستند و تعبیر «له روایات»، تعبیری است که از منبع استفاده شده شیخ به کتاب وی راه یافته است. برای مطالعه بیشتر نمونه‌هایی از تعبیر اشاره شده رک به: الفهرست، ص ۳۷، رقم ۱۰۵ و ۱۰۶ و ص ۵۱، رقم ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰ و ... .

۳۰. رجال النجاشی، ص ۴۳۱، رقم ۱۱۵۹.

۳۱. الفهرست، ص ۱۷۳، رقم ۷۵۸.

۳۲. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۱۴، ۲۱۵ و ۲۱۶، رقم ۱۳۲۰۵ و ۱۳۲۰۶.

۳۳. دو أبوبصیر معروف یعنی یحیی بن القاسم و لیث بن البختری هر دو از مؤلفان بوده‌اند. رک به: رجال النجاشی، ص ۳۲۱، رقم ۸۷۶، و ص ۴۴۱، رقم ۱۱۸۷. الفهرست، ص ۱۳۰، رقم ۵۷۴، و ص ۱۷۸، رقم ۷۷۶.

۳۴. رجال النجاشی، ص ۴۲۱، رقم ۱۱۲۹.

۳۵. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۰۱_۱۰۲، رقم ۱۴۰۵۴.

۳۶. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۲۵ و ۳۲۷_۳۲۸، رقم ۱۲۶۲۸ و ۱۲۶۳۰ و ۱۲۶۳۱.

۳۷. رجال النجاشی، ص ۵۲، رقم ۱۱۶. الفهرست، ص ۵۵، رقم ۱۹۷.

۳۸. الفهرست، ص ۵۵، رقم ۱۹۷.

داده است.[39] این شخص با عناوین مختلف مانند معاذ، معاذبن ثابت، معاذبن ثابت الجوهری و معاذ الجوهری، فقط از عمروبن جمیع ـ صاحب کتابی در حدیث و از شاگردان سنی مذهب امام باقر و صادق علیهما السلام[40] ـ حدیث نقل کرده است؛[41] بنابراین کتابی که شیخ به معاذ نسبت داده می‌تواند کتاب عمروبن جمیع باشد و معاذ راوی آن است.

۸. کتاب مَعن بن عبدالسلام

نجاشی و شیخ طوسی هر دو کتابی با نام «الزهد» را به معمربن خلّادبن ابی خلّاد نسبت داده‌اند؛[42] اما نجاشی در شرح حال معن‌بن عبدالسلام نیز کتابی را با نام الزهد به وی نسبت داده که راوی آن معمر بن خلّاد است و اِسناد به سوی معمر نیز با کمی تفاوت در ابتدای آن، همان اِسنادی است که قبل‌تر برای کتاب الزهد خودِ معمر بیان کرده است؛[43] بنابراین به احتمال قوی کتاب الزهدِ نسبت داده‌شده به معمر، همان کتاب معن‌بن عبدالسلام است و معمر راوی آن است.[44] البته از معمر با عنوان «معمر بن خلاد» در کتب اربعه ۶۵ روایت نقل شده است که به استثنای دو روایت، همه آنها روایات بی‌واسطهٔ وی از امام رضا علیه السلام است [45] و چون در هیچ روایتی از معن‌بن عبدالسلام حدیث نقل نکرده است، این تردید به وجود می‌آید که شاید کتاب الزهدکه نجاشی و شیخ به او نسبت داده‌اند، کتابی غیر از کتاب معن‌بن عبدالسلام است؛ اما با نگاهی به روایات معمر این تردید تقریباً زائل می‌شود؛ زیرا موضوع روایات وی تقریباً با کتابی در موضوع زهد بی‌ارتباط است و به نظر نگارنده بعید است که روایات مزبور از کتاب الزهدکه به وی نسبت داده شده نقل شده باشد و به گمان قوی، از کتاب دیگر وی در حدیث که فقط شیخ طوسی از آن یاد کرده است،[46] نقل شده‌اند.

۹ و ۱۰ و ۱۱. کتابی از جابربن یزید جعفی و بخشی از کتاب عبدالله بن طلحة نهدی و ابراهیم بن نعیم ابوالصباح کنانی:

شیخ طوسی کتابی را در حدیث به جعفربن محمدبن شریح حضرمی نسبت داده است.[47] از جعفر حضرمی کتابی باقی مانده است که در کتاب الأُصول الستة عشر به چاپ رسیده است و از روی قاعده همان کتابی است که شیخ به وی نسبت داده است. وی در این کتاب ابتدا ۸۷ حدیث را از طریق حمیدبن شعیب از جابر جعفی[48] سپس هجده حدیث را از طریق عبدالله بن طلحة نهدی[49] بعد شش حدیث را از طریق ابوالصباح کنانی[50] و در آخر هم تعدادی حدیث را از طریق مشایخ مختلف نقل کرده است.[51]

چنان‌که ملاحظه می‌شود جعفر حضرمی در این کتاب از چند تن از اصحاب ائمه علیهم السلام که همگی از مؤلفین‌اند حدیث نقل کرده است؛ اما با این حال به استثنای آخر کتاب، شیوه نقل او در مجزا نقل‌کردن احادیث هر یک از اشخاص گفته شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که جعفر با تسامح معمول بین قدما، مؤلف کتاب مورد اشاره شناخته شده است؛ اما در واقع وی راوی کتابی از کتاب‌های جابر جعفی[52] و بخشی از کتاب عبدالله نهدی[53] و ابوالصباح کنانی[54] است[55] و نجاشی هم در شرح حال حمیدبن شعیب سبیعی، به کتاب اول این‌گونه اشاره کرده است: «له کتاب یرویه جعفربن محمدبن شریح عنه عن جابر».[56]

البته نسبت دادن کتاب جابر به راوی اول آن، حمید بن شعیب چون با قید «عن جابر» ـ که بیان کننده صاحب اصلی مواد و مطالب کتاب است ـ صورت گرفته است صحیح است.

۱۲. کتاب ابوالولید ذَریح بن محمد مُحاربی

نجاشی کتابی را در حدیث، به محمدبن مثنّی‌بن قاسم نسبت داده است.[57] از این شخص کتابی باقی مانده است که در کتاب الأُصول الستة عشر به چاپ رسیده و از روی قاعده همان کتابی است که نجاشی به وی نسبت داده است. وی غیر از چهار حدیثِ

۳۹. الفهرست، ص ۱۶۸، رقم ۷۳۵.
۴۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۸، رقم ۷۶۹. الفهرست، ص ۱۱۱، رقم ۴۷۷. رجال الطوسی، ص ۱۴۲، رقم ۱۵۳۲ و ص ۲۵۱، رقم ۳۵۱۷.
۴۱. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۸۰_۱۸۳ و ۱۹۰، رقم ۱۲۴۱۰، ۱۲۴۱۲، ۱۲۴۱۳، ۱۲۴۱۴ و ۱۲۴۲۹.
۴۲. رجال النجاشی، ص ۴۲۱، رقم ۱۱۲۸. الفهرست، ص ۱۷۰، رقم ۷۴۲.
۴۳. رجال النجاشی، ص ۴۲۵، رقم ۱۱۴۳.
۴۴. این مطلب منافاتی با افزودنی‌های احتمالی معمر بر کتاب معن ندارد؛ مگر آنکه افزودنی‌های مزبور به حدی باشند که بتوان آن را کتاب معمر نیز نامید.
۴۵. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۶۲_۲۶۳، رقم ۱۲۵۱۸ و ص ۴۷۱_۴۷۳.
۴۶. الفهرست، ص ۱۷۰، رقم ۷۴۲.
۴۷. الفهرست، ص ۴۳، رقم ۱۳۷.
۴۸. ألاصول الستة عشر، ص ۲۱۳_۲۳۹.
۴۹. ألاصول الستة عشر، ص ۲۴۰_۲۴۵.
۵۰. ألاصول الستة عشر، ص ۲۴۵_۲۴۸.
۵۱. ألاصول الستة عشر، ص ۲۴۸_۲۵۱. البته در همین بخش آخر هم جعفر حضرمی سه روایت پیاپی را از طریق ابراهیم بن جبیر از جابر جعفی نقل کرده است که نگارنده به دلیل اندک بودن آن از بیان آن به طور خاص در متن اجتناب کرده است.
۵۲. رجال النجاشی، ص ۱۲۸-۱۲۹، رقم ۳۳۲. الفهرست، ص ۴۵، رقم ۱۴۷.
۵۳. رجال النجاشی، ص ۲۲۴، رقم ۵۸۸.
۵۴. رجال النجاشی، ص ۱۹، رقم ۲۴. الفهرست، ص ۱۸۵، رقم ۸۱۶.
۵۵. گفتیم کتابی از کتاب‌های جابر جعفی و بخشی از کتاب عبدالله نهدی و أبوالصباح کنانی نه کتاب آن دو؛ زیرا در کتاب‌های حدیثی، احادیث نقل‌شده از سه نفر گفته شده بسیار بیشتر از آن مقداری است که جعفربن محمدبن شریح از آنها نقل کرده است و اگر مطمئن بودیم که جعفر احادیث اشخاص نامبرده را انتخاب کرده است، می‌توانستیم به اعتبار چنین انتخابی وی را بدون تسامح نیز، صاحب اصلی کتاب مورد بحث بدانیم؛ اما چنین انتخاب و تلخیصی در عصر اصحاب ائمه علیهم السلام یا نبوده و یا به ندرت صورت گرفته است. به گمان قوی، جعفر روایاتی را که از کتاب‌های افراد نامبرده به دست آورده، نقل کرده و انتخابی صورت نگرفته است.
۵۶. رجال النجاشی، ص ۱۳۳، رقم ۳۴۱.
۵۷. رجال النجاشی، ص ۳۷۱، رقم ۱۰۱۲.

آخر کتاب، تمام احادیث این کتاب را از طریق جعفربن محمدبن شریح از ذریح محاربی نقل کرده است. برخی تصور کرده‌اند، این کتاب، کتاب جعفربن محمدبن شریح است و محمدبن مثنّی راوی آن است؛[۵۸] اما واضح است که جعفر نیز راوی کتاب گفته شده است و صاحب اصلی کتاب ذریح محاربی است که خود صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام است[۵۹] و افزودنی‌های محمدبن مثنی ـ چهار حدیث ـ به اندازه‌ای نیست که بتوان این کتاب را به طور کامل، ولو با تسامح به وی نسبت داد.[۶۰]

۱۳. کتاب اسحاق بن عمّار

نجاشی به غیاث بن کلّوب کتابی را نسبت داده است.[۶۱] غیاث تمام روایات خود را که در کتب اربعه نزدیک به ۶۴ مورد می‌شود از طریق اسحاق بن عمار ـ صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام[۶۲] ـ نقل کرده است؛[۶۳] بنابراین کتابی را که نجاشی به غیاث نسبت داده است، می‌تواند کتاب اسحاق بن عمّار باشد و غیاث راوی آن است؛ چنانکه شیخ طوسی در الفهرست در شرح حال غیاث کتابی را با این عبارت به وی نسبت داده است: «له کتاب عن اسحاق بن عمّار» و بعد هم طریق خود را به سوی کتاب پیش‌گفته با این عبارت به پایان می‌رساند: «... عن الحسن بن موسی الخشاب، عن غیاث بن کلوب بن فیهس البجلی، عن اسحاق بن عمّار».[۶۴] نجاشی نیز در شرح حال اسحاق بن عمار غیاث بن کلّوب را یکی از راویان کتاب اسحاق یاد کرده است.[۶۵]

۱۴. کتابی از حریزبن عبدالله سجستانی

شیخ طوسی و نجاشی هر دو کتابی با نام کتاب الصلاة به حمّادبن عیسی نسبت داده‌اند.[۶۶] تعداد زیادی روایت از حمّاد در کتاب الصلاة از کتب اربعه نقل شده که حمّاد حدود نود درصد آنها را از طریق حریزبن عبدالله نقل کرده و تنها ده درصد آنها را از طریق دیگر استادانش نقل کرده است. نجاشی و شیخ به خود حریز نیز کتابی با نام الصلاة نسبت داده‌اند.[۶۷] واضح است که کتاب الصلاة که به حمّاد نسبت داده شده همان کتاب الصلاة حریز است که حمّاد با افزودن روایاتی اندک از طریق دیگر استادانش آن را کامل‌تر و سپس روایت کرده است.

نظیر همین قضیه چنان‌که در ابتدای مقاله گفته شد، در مورد کتاب الزکاة حریز نیز اتفاق افتاده است، با این تفاوت که نجاشی هنگامی که کتابی با نام الزکاة را به حمّاد نسبت می‌دهد، به مطلب پیش‌گفته با عبارت: «أکثره عن حریز و یسیر عن الرجال» توجه کرده است.[۶۸]

۱۵. کتابی از محمدبن مسلم

نجاشی و شیخ طوسی هر دو، کتابی را در حدیث به علاء بن رزین نسبت داده‌اند.[۶۹] از این شخص در کتب اربعه با عنوان «العلاء» و «العلاء بن زرین» تقریباً ۹۵۰ روایت نقل شده است.[۷۰] وی ۸۵۵ مورد از آنها را از طریق محمدبن مسلم نقل کرده است. به گمان قوی و بلکه قطعاً، کتاب نسبت داده شده به علاء، کتابی مشتمل بر روایات وی از محمدبن مسلم است؛ زیرا اگر بدون احتساب روایات وی از محمدبن مسلم بود، و وی، روایاتش از غیر محمدبن مسلم را به طور مستقل به رشته تحریر درمی‌آورد، باید کتابی مهم در حدیث به خود محمدبن مسلم، نسبت داده می‌شد، در حالی که شیخ طوسی هیچ کتابی را به وی نسبت نداده و نجاشی هم فقط کتابی با نام الأربع مائة مسألة فی أبواب الحلال والحرام را که یک حدیث طولانی است، به وی نسبت داده است؛[۷۱] بنابراین کتاب نسبت داده شده به علاء می‌تواند کتاب محمدبن مسلم باشد و علاء راوی آن است که تنها در برخی از ابواب کتاب‌های فقهی، احادیثی را از سایر استادان که با احتساب مکررات نزدیک به یکصد حدیث می‌شود، نقل و به کتاب محمدبن مسلم افزوده است. این مقدار حدیث اگرچه قابل توجه است؛ اما در قیاس با موارد نقل‌شده از محمدبن مسلم نسبتی کمتر از یک به ده را دارد و می‌توان گفت علاء در برخی از کتاب‌های کتب اربعه فقط از محمدبن مسلم نقل حدیث کرده است و در کتاب‌هایی هم که از محمدبن مسلم نقل حدیث کرده است، مانند کتاب الزکاة از غیر محمدبن مسلم، تنها چند مورد حدیث نقل کرده است.

۵۸. رک به: ألاصول الستة عشر، ص ۵۴_۵۵ (مقدمه محقق).

۵۹. رجال النجاشی، ص ۱۶۳، رقم ۴۳۱. الفهرست، ص ۶۹، رقم ۲۷۹.

۶۰. البته مانعی ندارد که وی و نیز جعفربن محمدبن شریح را که در شماره پیشین ملاحظه نمودید، به اعتبار همین افزودنی‌های اندک از مؤلفان به شمار آورده و کتابی را در حدیث به آنها نسبت دهیم؛ اما ظاهراً شیخ طوسی و نجاشی به تبعیت از منبع مورد استفاده‌شان محتوای تمام کتاب‌های از پیش نام برده را به این دو نفر نسبت داده‌اند؛ به خصوص نجاشی که اگر ملتفت بود، از این تعبیر شایع خود استفاده می‌کرد که: «فلان له کتاب أکثره عن فلان».

۶۱. رجال النجاشی، ص ۳۰۵، رقم ۸۳۴.

۶۲. رجال النجاشی، ص ۷۱، رقم ۱۶۹. الفهرست، ص ۱۵، رقم ۵۲.

۶۳. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۳۶، رقم ۹۲۸۳.

۶۴. الفهرست، ص ۱۲۳، رقم ۵۵۰.

۶۵. رجال النجاشی، ص ۷۱، رقم ۱۶۹.

۶۶. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰. الفهرست، ص ۶۱، رقم ۲۳۱.

۶۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۵، رقم ۳۷۵. الفهرست، ص ۶۳، رقم ۲۳۹.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰.

۶۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۸، رقم ۸۱۱. الفهرست، ص ۱۱۲، رقم ۴۸۸. البته در رجال النجاشی آمده است: «له کتب»؛ اما به گمان قوی، مراد یک کتاب در موضوعات گوناگون مانند الصلاة، الصیام و ... است.

۷۰. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۶۱، رقم ۷۷۵۳ و ص ۱۶۹، رقم ۷۷۶۳.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۳_۳۲۴، رقم ۸۸۲. متن کامل کتاب اشاره شده، در الخصال، (ص ۶۱۰_۶۳۷، ح ۱۰) نقل شده است.

منابع

۱. ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسی؛ الأمالی؛ تحقیق: مؤسسة البعثة؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۲. ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق؛ الأمالی؛ قم: مؤسسة البعثة؛ ۱۴۱۷ ق.

۳. ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری رحمه الله؛ قم: جماعة المدرسین.

۴. ابوالحسین احمدبن الحسین بن عبیدالله الغضائری معروف به ابن غضائری؛ الرجال لابن الغضائری؛ تحقیق: سیدمحمدرضا حسینی جلالی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۵. ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسی؛ رجال الطوسی؛ تحقیق: جواد قیومی؛ قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۶. ابوالعباس احمدبن علی النجاشی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی؛ قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۷. ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسی؛ الفهرست؛ تحقیق: سیدمحمدصادق آل بحرالعلوم؛ النجف الاشرف.

۸. أبوجعفر محمدبن یعقوب الکلینی؛ الکافی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.

۹. السید أبوالقاسم الخوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ قم: مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ ق.

۱۰. ابوجعفر محمبن علی بن الحسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری ﷺ ف؛ قم: جماعأ المدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. جماعة من أصحاب الأئمة ﷺ؛ الأصول الستة عشر؛ تحقیق: ضیاءالدین محمودی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ ق.